

" دختر رز " و یا به اختصار " دختر " دارد غالبا قصد شراب را کرده نه انگور ، و نه تنها او بلکه دیده‌اند که شعرای نازی گوی و پارسی گوی در اشعار خود " بنت العنب " را به معنی " ماء العنب " آورده‌اند .

پس این مطلبی است ک تازه و شایسته بررسی و تحقیق دیگرست ، و بهتر این است که دامن گفتار در این موضوع بیش از این به فراخی نگراید و دامن آن جمع کرده آید .
گروه چهارم آنانند که گویند " تلخوش " یک غلط املائی است و صحیح آن " طلخوش " است ، و این غلط از اشتباه کاتبان و ناسخان سرچشمه گرفته و رایج و معمول گشته‌است . اینان در تشریح نظر خود گویند که در زبان فارسی چون " خ " و " ق " بدل از دیگری آید " طلق " را به صورت " تلخ " توان نوشت ، و طلق در لغت به معنی " سه یکی یا شراب مباح " است ، چنانکه خاقانی گوید :

در بهیستم می خورم طلق حلال / ایرا که روح خاک می شد تا پذیرد جرعه حمراى من

* * *

درده گیمای جان ز آتش جام زیبقی طلق حلال پروان طلق روان گوهری
پس چون پسوند " وش " به " تلخ " که شکل دیگر " طلق " است بیفزایند ترکیب " تلخوش " حاصل خواهد گشت که به معنی " میگون " و " شراب مزه " است . اما همین " تلخ " املائی قدیمی است از " تلخ " یعنی " بدمزه و نامطبوع " . و بهمین علت کاتبان کم مایه دیوان خواجسه " تلخوش " را " تلخوش " پنداشته و نوشته‌اند و سپس بدین املا معمول و روان گشته‌است نسخه شناسان و زبان شناسان این وجه را نمی پذیرند و آن را مردود می شمارند . نسخه شناسان میگویند تا کنون در هیچ نسخه‌ای ضبط " تلخوش " ندیده‌اند ، پس این وجه را نمی پذیرند . زبان شناسان می گویند در کلمات ترکی مستعمل در فارسی " ق " به " خ " بدل شود ، همچون " چماق " و " چماخ " . اما این قاعده بر طلق که عربیست روانیست ، بخصوص که در هیچ متنی " طلق " را به املائی " تلخ " ندیده‌اند . پس چون چنین ابدالی را نمی پذیرند این وجه نزدشان مردود است .
اما گروه ششم روش آموختگانند که می گویند بهبودی سخن بدین دراز نیست ، زیرا آنچه گفته‌اند نه بر آئین تصحیح استوار است و نه بر معیار تحقیق سنجیده . زیرا اگر بنا بر اصول تصحیح باشد یا باید اقدام نسخه‌ها را اصیل دانست و یا متن را از اغلب و اکثر نسخه‌ها برگرفت . پس اگر بر رعایت این دو اصل آن بیت تصحیح شود ، وجه مرجح و اصیل " تلخوش " است ، که هم متکی بر ضبط اقدام است و هم مطابق ضبط اغلب ، زیرا از ده نسخه قدیمی که استاد پرویز ناتل خانلری بدست داشته‌اند در شش نسخه " آن تلخوش " مضبوط است ، پس اصیل و مرجح آنست که بگوئیم :

آن تلخوش که صوفی ام‌الخبائش خواند اشهی لنا و اهلئ من قبله العذرا

حال برای کمال تصحیح باید به دقت نگریم و دید کلمات و جملات این بیت منتخب بر اصول وقواعد زبان فارسی و فنون ادبی و بلاغی استوار است و معنی حاصل از آن روان و گویاست یا مبهم و معیوب. در این جا گمان بر این آید که "تلخوش" ترکیبی غریب است. پس لازم آید که دیوان شعرای عصر او را باز نگریم تا به یقین دریافت که این ترکیبی است غریب یا مستعمل.

اینجاست که دریافت می شود که "تلخوش" ترکیبی است بر شیوه اصطلاحات و ترکیبات متداول شاعران آن زمان، و امثال و نظایر آن در نزدشان مقبول بوده است و روان، چنانکه "شکروش به معنی شیرین مزه" و "آتشوش به معنی گرمناک" و "شمعوش به معنی سوزناک" در اشعار این شاعران آمده است:

مجیرالدین بیلقانی فرماید:

توشه جان از لب لعل "شکروش" برده اند
 گوشه دل در خم زلف معنبر بسته اند
 خواجو فرماید:

شکر حکایتی زدو لعل "شکروشش"
 عنبر شامه ای ز دو زلف معنبرش
 سلمان ساوجی فرماید:

در آرزوی زمزم "آتشوش" لعلت
 جان هر نفسی بر لب خشک آمده مارا
 سعدی فرماید:

"شمعوش" پیش رخ شاهد بهار
 دمبدم شعله ز نسان می سوزم
 اما در اینجاست که ادیبان نکته سنج می گویند "شکروش" و "آتشوش" و "شمعوش" ترکیباتی است استعاری، حال آن که "تلخوش" ترکیبی است تشبیهی، و میان آن دو فرق بسیار است، چون یکی ترکیب اسمی است و دیگری ترکیب وصفی، پس در پذیرفتن آن تا مل باید آری، نکته ایست دقیق و سنجیده و ایراد نیست بجا و پسندیده، اما جواب را این است که حافظ اصطلاحات و تعبیرات می و میخان را از خمریات تازیان گرفته، یعنی گاهی آن مصطلحات را بترجمه در شعر خویش آورده، و گاهی خود آن کلمات را اخذ کرده است، و گاهی چنان پسندیده که هر دو را در شعرش روا دارد و از آنهاست.

المصفی والمصافو المصافی: که به می صاف و بادیه صافی وهم ترجمه آنها را به می بیفش و شراب روشن در اشعارش آورده است، مانند

کنون که بر کف گل "بادیه صافیست"
 بصد هزار زبان بلملش در اوصافست

* * *

هرگز به یمن عاطفت پیر می فروش
 ساغر تهی نشد ز "می صاف" روشنم

* * *

مارا که درد عشق و بلای خمار کشت
 یا وصل دوست با "می صافی" دوا کند

می بپفش است بشتاب ، وقتی خوش است دریاب سال دگر که دارد امید نوبهاری
الصهبا: که آن را به شراب ارغوانی و می سرخ و می گلگون ، و می گلرنگ ترجمه کرده و
هم خود این کلمه را در اشعارش آورده است ، چون :

سالها دفتر ما در گرو " صهبا " بود رونق میکده از درس و دعای ما بود

* * *

بیار آن " می گلرنگ " مشکبو جامی شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز

* * *

هزار آفرین بر " می سرخ " باد که از روی ما رنگ زردی ببرد

* * *

" شراب ارغوانی " را گلاب اندر قدح ریزیم نسیم عطر گردان را شکر در مچمراندازیم

* * *

گر چه بادلق ملح " می گلگون " عیب است مکتم عیب کزو رنگ ریا می شویم
العتیق: که ترجمه آن را به " باده " کهن " و " می سالخورده " در اشعارش روا داشته چون
دوبار زیرک و از " باده " کهن " دومی فراغتی و کتابی و گوشه چیمنی

* * *

غم کهن به " می سالخورده " دفع کنید که تخت خوشدلی این است و پیردهقان گفت
الزنجبیل: را به " خمر بهشت " و " باده " بهشتی " ترجمه نموده است:

گر " خمر بهشت " است بریزد که بی دوست

هر شربت عذیم که دهی عین عذاب است

* * *

آنچه او ریخت به پهمانه ما نوشیدیم اگر از " خمر بهشت " است و گراز باده مست

* * *

می خور که عمر سرد گرد در جهان توان یافت جز " باده " بهشتی " هیچش سبب نباشد

الزلال: که در اشعارش آنرا تعبیر به " می زلال " و " می صاف روشن " کرده است .

روان تشنه ما را به جرعای دریاب چومی دهند " زلال " حضیض جام خست

*

هرگز به یمن عاطفت پیر می فروش ساغر تهی نشد ز " می صاف روشنم "
المراح والمروح: را بهمین صورت و گاهی به معنی " شراب فرح بخش " و " آب طربناک "
ترجمه نموده است ، چون :

تخت زمرد زدست گل به چمن " راح " چون لعل آتشین دریاب

* * *

صبا به مقدم گل " راح " روح بخشد باز کجاست بلبل خوشگوی گو بر آر آواز

خیز و در کاسه زر "آب طربناک" انداز بیشترزان که شود کاسه سرخاک انداز

* * *

کنون که می دمد از بوستان نسیم بهشت من و "شراب فرح بخش" و یار حور سرشت
المدام: خود این اصطلاح در نزد او بیشتر رایج بوده است تا ترجمه آن یعنی "می انگوری":

مادر پیاله عکس رخ یار دیده ام "المدام والمدام" یا احباب

* * *

نه به هفت آب رنگش به صد آتش نرود آنچه با خرقه زاهد "می انگوری" کرد
الصبوح و الصبوحی: هر دو کلمه در اشعارش بهمین صورت مصطلح است:
بنوش جام "صبوحی" به ناله دف و چنگ بیوس غیب ساقی به نغمه نی و عود

* * *

تاکی "می صبوح" و شکر خواب بامداد هشیار گرد هان که گذشت اختیار عمر
اللذة: آن را به ترجمه "باده خوش گوار" و "شراب خوش گوار" و "می خوش گوار"
بنامیده، چون:

گلبن عیش می دمد ساقی گل عذار کو باد بهاری می وزد "باده خوش گوار کو"

* * *

"شراب خوش گوارم" هست و یار مهربان ساقی ندارد هیچکس باری چنین عیشی که من دارم

* * *

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش وین زهد خشک را به "می خوش گوار" بخش
المرّة: که به ترجمه "شراب تلخ" و "آن تلخ" و "دختر تلخ" و "باده تلخ" آورده
است:

"باده گل رنگ تلخ" تیز خوش خوار سبک نقلش از لعل نگار و نقلش از یاقوت خام

* * *

هر که "آن تلخ" دهد حلوا به جانش دهم ور بود پوشیده و پنهان بدوزخ در روید

* * *

"دختر شکر دند تلخ" گل رنگت و مست گریه بیدش بسوی خانه حافظ برید

* * *

در جام جهان "چو تلخ" و شیرین به مست این از لب باده خواه و آن از لب جام

* * *

"شراب تلخ" صوفی سوز بنیادم بخواد ببرد لبم بر لب نهای ساقی و بوستان جان شیرینم

" شراب تلخ " می‌خواهم که مرد افکن بود زورش

که تا یک دم بیاسایم. ز دنیا و شر و شورش

پس چنانکه ملاحظه فرمودید "شراب تلخ" و "آن تلخ" و "دختر تلخ" و "باده تلخ" اصطلاحی است برابرو به معنی "شراب" می‌باشد و ترجمه "المرّة" و در مقابل "اللذّة آمده است. پس آنها جانشین اسم می‌باشند. از این هم که بگذریم در آثار فارسی "تلخ" در مقابل شکر آمده است. از این جهت غالب ترکیباتی که با شکر حاصل می‌شود با تلخ هم محصول است، چنانکه در مقابل "شکر آشام" "تلخ آشام" آمده است، و یا هم "شکر بار" گفته اند و هم "تلخ بار" و ترکیبات دیگری چون "شکر نوش" و "تلخ نوش" و "شکر آلود" و "تلخ آلود" بر زبانها روان و در آثار فارسی مضبوط است.

بامطالعه این ترکیبات شکر و تلخ که در مقابل هم آوردم دانسته می‌شود که "تلخ" چون "شکر" نام عصاره گیاهی است که آن را می‌نوشیده‌اند و این معنی هم ماء خود از عربی است زیرا که "المُر" به مایع منجمد خوشبوی و تلخ مزه که از درخت تراویده مانند صمغ صبر" معنی شده است. و بهمین معنی اسمی است که با "کاف" و "ه" تشبیه از آن اسامی دیگری ساخته‌اند. یعنی مایع کیسه صفرا را "تلخه" گویند و "کاسنی تلخ" را "تلخک" نامند، که هر دو طعم و خواص "صبر" را دارند. همچنین نقاشان "صبر" را برای رنگ آمیزی بکار می‌برند و آن را "تلخ" و "رنگ تلخ" گویند، چنانکه از این بیت صائب هم دانسته می‌شود:

گر ندارد ماتم ایمان این دل مردگان

از چه دارد جامه خود کعبه اسلام تلخ

پس دانسته شد که "تلخ" اسم است، و "تلخوش" چون "شکروش" ترکیبی اسمی و مستعارُمنه است، و ایراد وارده بر آن مرتفع است.

باری، اینان بدین دلائل معتقدند که "تلخوش" در این بیت بر اصول و موازین تصحیح و تحقیق صحیح است، بخصوص که از نظر فنون شعری "تلخوش" در مقابل "احلی" آمده، و چنین وجه بدیعی در "بنت العنب" نیست. پس "بنت العنب" نسخه بدلی نادر و متروک است، و حتی در اینجا نامناسب و غلط است، و از نظر فنون شعری هم وجهی بدیع ندارد. اما آخرین گروه مشکل پسندانند که نظرات هیچ یک از این گروه خاطرشان را اتفاق پسند نمی‌افتد، در جواب اینان گفته‌اند:

هر چند نیست مشکل اثبات مدعی را

چون نیست شیخ حافظ معذور دار ما را

حواشی

در صفحه بعد درج شده است.

آینده - دانشمند استاد، دکتر پرویز خانلری با انتشار دیوان حافظ به اسلوب کاملاً علمی و به سبگی انتقادی یکی از مهمترین کارهای ادبی زمان حاضر ایران را به دوستداران شناخت غزل اصیل حافظ عرضه کرد. ایشان بعضی از مرجحات ضبط کلمات را پیش ازین در رساله‌های که در مجلهٔ یغما منتشر کردند و همچنین به تفاریق در یادداشت‌هایی در "سخن" گفته‌اند. با همهٔ اینها باید منتظر تحقیقات وسیع ایشان باشیم که در دست تهیه و طبع دارند و اصولاً به همهٔ نکته‌هایی که ذهنها را به خود می‌گشود خواهند پرداخت. چاپ نوشتهٔ علاقه‌مندان به دوست فاضل به مناسبت اهمیتی است که طبع جدید آقای دکتر خانلری از دیوان حافظ در محیط فرهنگی ایران دارد. ضمناً این ابیات ابن‌یمین را در استعمال بنت‌العنب نقل می‌کنم.

کشی که اهل خرد باشد آن سزد از وی
که همچو روغن از آب، از شراب بگریزد
ور اتفاق فتد ساعتیش با احباب
که بی‌حجاب به بنت‌العنب درآویزد

حواشی

- (۱) لغت نامهٔ دهخدا.
- (۲) دیوان حافظ به تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری
- (۳) دیوان حافظ به تصحیح ابوالقاسم انجوی
- (۴) حدیقه الحقیقهٔ سنائی به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی
- (۵) دیوان خاقانی به تصحیح عبدالرسولی
- (۶) دیوان مجیرالدین بیلقانی به تصحیح دکتر محمد آبادی
- (۷) دیوان سلمان ساوجی به تصحیح منصور مشفق
- (۸) دیوان خواجوی کرمانی به تصحیح احمد سهیلی خوانساری
- (۹) غزلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی

حاشیهٔ دنباله صفحهٔ ۹۰۸

و دختران او را بقصر خود دعوت کرد. قضا را روزی گردن‌بند مروارید دختر پادشاه گم میشود و پیر مرد و دختران او را به تهمت دزدی بزندان میاندازند تا شبی همان پیر مرد نورانی که حضرت خضر نبی بود بخواب پیر مرد آمده و باو گفت این همه محبت از آن است که آجیل مشکل‌گشا را فراموش کردی پیر مرد سراسیمه از خواب پرید و چون نزدیک چهارشنبه سوری بود آجیل مشکل‌گشا تهیه و آنرا نیاز کرد.

شب بود کلاغ سیاهی که گردن‌بند را برده بود آنرا در کنار دختر پادشاه به زمین نهاد و دختر پادشاه با شرمساری از پیر مرد و دخترها پوزش طلبیده و آنها را از بند رها کرد

۱۶ - ابودردا از صحابهٔ حضرت رسول اکرم است که همیشه علیل و بیمار بوده و زنش جهت شفای او آش می‌پخت و بفقرا میداد.

۱۷ - این توپ در دورهٔ فتحعلیشاه قاجار در میدان ارگ تهران گذاشته شد و مدتها در این محل بود. اخیراً به قورخانه انتقال داده شد.

۱۸ - این منبر که از چوب ساخته شده و دارای چهارده پله است (بتعداد چهارده معصوم) در محرابی در مسجد جامع عتیق شیراز قرار دارد.

نگاهی به بصائر یمینی و سخنی از بصائر معینی

در سده ششم دو کتاب جداگانه در قلمرو تفسیر قرآن و علوم قرآنی به زبان پارسی دری تألیف شده که در میان معاصران یکی به بصائر یمینی و دیگری به بصائر معینی معروف است.

نگاهی به بصائر یمینی

بصائر یمینی تفسیری است با نثری بسیار شیوا و روان، حاوی مفردات و ترکیبات سخته و استوار فارسی، از مؤلفات قاضی معین‌الدین حجازی‌الحق مفتی‌الامه محمد بن محمود النیشابوری (تفسیر بصائر یمینی، چاپ دکتر رواقی ج ۱ ص ۴). اسم و رسم و کنیت و شهرت این مفسر در تذکره‌ها و فهرست‌ها بصورت‌های امام‌العالم فخر‌المنه وال‌دین محمد ابن‌محمود بن احمد النیشابوری (لباب‌الالباب، لیدن ج ۱ ص ۲۸۱) و ظهیر‌الدین ابی‌جعفر محمد بن محمود المروزی النیشابوری (هدیقه‌العارفین ج ۲ ص ۱۰۵) نیز مذکور شده است. وی از دانشمندان و مفسران سده ششم هجری است، و به قول عوفی در لباب‌الالباب (ج ۱ ص ۲۸۱) در عهد دولت بهرام‌شاه می‌زیسته، و به غیر از تفسیر بصائر ترجمه غرر و سیرو صحیفه‌الاقبال در معارضه تیغ و قلم ساخته و پرداخته اوست. تفسیر بصائر را در ۵۲۹ ساخته و شاید در ۵۷۷ هجری به انجام رسانده باشد. البته این سالها و گفتار عوفی مورد ایراد علامه قزوینی قرار گرفته است. (تعلیقات لباب - الباب ج ۱ ص ۳۶۲).

این تفسیر ارزنده را آقای دکتر علی رواقی در دست تصحیح و تنقیح دارند. جلد اول متن مصحح ایشان را انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به سال ۱۳۵۹ شمسی عرضه کرده است. در مجلد اول از سوی مصحح هیچگونه اشارتی به نسخه‌های موجود تفسیر مزبور نشده، و نسخه‌های مورد استفاده مصحح گرانقدر نیز شناسانده نشده‌است، و مصحح گرانقدر اختلاطی را که میان بصائر یمینی و بصائر معینی در فهرست‌ها روی داده باز ننموده است. از تفسیر مزبور نسخه‌های کهنی در کتابخانه‌های جهان موجود است که فیلم‌های آن نسخ در کتابخانه مرکزی هست. (فهرست فیلمها ج ۱ ص ۴ و ۲۲، ج ۲ ص ۱۱۷-۱۹۶). بنده فیلم‌های مذکور را دیده‌ام و عکس یکی از فیلم‌ها را قبل از رؤیت به نیت آنکه بصائر‌النظائر خواهد بود، تقاضا کردم که متأسفانه بصائر یمینی بود نه بصائر‌النظائر.

بهرحال نسخ مزبور به قیاس با نسخه‌های مورد استفاده آقای دکتر رواقی کهنتر است و هیأت افعال و برخی از کلمات در نسخه‌های کهن لهجه‌بی است. بطوری که بیشترین افعال مختوم به "دال" به "تا" ختم می‌شود. تصور نگارنده اینست که چون نسخ تفسیر بصائر یمینی در فهارس به نام البصائر فی الوجوه والنظائر معرفی شده، مصحح دانشمند به سراغ آنها نرفته است. لازم به یادآوری است که فیلم‌های نسخ کهن موجود در کتابخانه مرکزی فاقد مجلد اول تفسیر مزبور است.

بصائر معینی

کتاب دیگری که در همین قرن در زمینه علوم قرآنی و وجوه و نظائر دشوار آن کتاب الهی به زبان پارسی ساخته و پرداخته شده است، بصائرالنظائر است. از مؤلفات ابوالفضائل محمدبن‌الحسین المعینی متوفی حدود ۵۸۴ هجری (هدیقاالعارفین ج ۲ ص ۱۰۲) بطوری که در فهرستهای نسخ خطی و برخی از مقالات معاصران دو کتاب مذکور یک تالیف و از آن یک مؤلف و یا دو تالیف یک مؤلف برشمرده شده است که ذیلاً به فهارس مزبور و مقالات مذکور اشاره می‌شود.

۱ - فهرست‌نگار کتابخانه آستان قدس رضوی (فهرست ج اول ص ۵ - ۴) نسخه موجود کتاب بصائرالنظائر را البصائر فی الوجوه والنظائر خوانده، و با تفسیر بصائر یمینی یکی پنداشته و آن را از تالیفات ظهیرالدین محمدبن محمودالنیشابوری دانسته است.

۲ - آقا بزرگ تهرانی در الذریعه (ج ۳ ص ۱۲۲) عین نظر مثبت در فهرست کتب کتابخانه آستان قدس را آورده است.

۳ - آقای احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۱ ص ۱۰۸ - ۱۰۷) همه نسخ بصائر یمینی و بصائر معینی را بعنوان یک تالیف و در ذیل (البصائر فی الوجوه والنظائر = بصائر یمینی) معرفی کرده است.

۴ - آقای تقی بینش در مقاله‌ای به عنوان بصائر یمینی (نامه آستان قدس شماره ۲، ص ۲۸، دوره هفتم) نسخه آستان قدس را معرفی کرده و یافته‌های فهرست‌نگار کتابخانه آستان قدس را نقل کرده است.

۵ - اما استوری (فهرست ج ۱ ص ۱۱۹۴ - ۱۱۹۱) آنجا که از نسخه‌های بصائر یمینی یاد می‌کند، درباره نسخه موجود در کتابخانه بایزید ترکیه می‌نویسد که این نسخه غیر از تفسیر بصائر یمینی، بلکه بصائرالنظائر است حاوی مقدمه‌ای بر قرآن و لغات دشوار قرآن، و متعلق است به ابوالفضل (؟) م. ب. الحسینی المعینی.